



گفت و شنود فضل الرحیم رحیم ، با خانم صالحه وهاب واصل ، شاعر ظریف اندیش با قریحه و

با ذوق .



صالحه وهاب واصل ، از بانوان سخنسرای افغان است که در کشور هالند با فامیلش زندگی می کند. نشر سروده هایش در سائت های مختلف انترنیتی مبین همکاری گسترده ء ادبی وی با رسانه می باشد. خانم وهاب واصل ، علاوه از اینکه در سرایش شعر صاحب قریحه و ذوق خوب است ، ظنین صدایش حین دکلمه ء شعر به جذابیت شعرو جلب توجه شنونده می افزاید . سر وکار داشتن با مویک و رنگ و پینسل ، بعدُ دیگر شخصیت هنری او را به عنوان نقاشی چیره دست نمایان می سازد . با خانم وهاب واصل ، پیرامون کار کردهایش در عرصه شعر و سرایش آن گفت و شنودی انجام داده ام که توجه تو خوانده صاحب دل را به خوانش متن آن معطوف میدارم .

خانم صالحه وهاب واصل اگر لطف نماید در آغاز با قلم تان معرفی نامهء برای خود بنوسید و چی قشنگ خواهد بود که مزین باعکس تان باشد .

- اسمم صالحه، و وهاب واصل تخلص میکنم و اشعارم را زیر نام "واهب" می‌شناسند. 21 سال قبل از امروز با داشتن افتخار درجه ماستری در بخش تجارت و ما رکیتنگ از کشور عزیز ما آواره شده و مدت 17 سال اخیر را در کشور هالند با شوهرم انجنیر ذبیح اله وهاب ، و چهار فرزندم (سه پسر و یک دختر) الحمدالله به خوشی سپری میکنم . بعد از ختم سه سال و شش ماه دور تحصیلی در رشته ئی نرسنگی مدت 13 سال است که در یکی از شفاحانه های شهر ما به حیث کد ر نرس ایفاء وظیفه میکنم و در ضمن به شکل افتخاری با انجمن زنان روشن ، همکار هستم. و از اگست 2009 به این طرف به حیث صفحه آرا، مهتمم و همکار قلمی و هیأت تحریربا فصلنامه بانو، که در اتریش به نشر میرسد همکار میباشم. علاوه بر آن رشته آشنائی با اساسات کار در کمپیوتر برای دفتر داری مدت یک سال و رشته دوساله حسابداری و دفتر داری را به طور (عملی ، نظری و کمپیوتری) در هالند به موفقیت و دریافت دیپلوم به اتمام رسانیدم.

از سالیان متوالی بود که استعدادسردن شعر و نقاشی در رگ ، رگ من به شکل نا مرئی جریان داشته که بنده خود هم گاه گاهی شاهد بروزش بوده ام مثلا در سال های 1349 و 50 اگر اشتباه نکرده باشم اشعار کوتاه و طفلانه و هم قصه های طنز آمیز و کوتاهم از طریق مجله شوخک به نشر رسیده بود ویا دو سه نثریه کوتاه در باره مادر ، طفل حرف شنو و وطن را که در سال هائی 1357 و 58 نوشته بودم در جریده لیسه زرغونه به چاپ رسیده بودند..

اما با تأسف نهایت که اینهمه آواره گی ها و بی سر و سامانی های زنده گی ، به سر رسانیدن و تعلیم و تربیه اطفال در وادی غربت و هم جنگیدن و گیر و دار با روزگار برای کسب لقمه نانی ، آنچنان مرا غرق خویش ساخته بودند که عظمت و لذت روشنائی این جهان درونی را در گرد باد تغافل به باد فراموشی سپرده بودم.

دو سال قبل که دیو روزگار تا حدی دست از سرم برداشت. دوباره متوجه این شمع فروزان درونی خویش شده خواستم به فروزش این شعله چنان بیافزائیم که این آتش از چشم روشن شده از قلبم بر خیزد و از دهنم زبانه کشد و با طغیان نا پیگیر نورش را در دل هرفردیکه اهل شعر و ادب است بیافشاند.

تا فعلا اضافه تر از 230 قطعه شعر سروده ام که در تخنیک شعر سرائی وزن و قافیه در فورم آوردن شعر شناخت سبک های مختلف شعر در ادوار مختلفه از رهنمائی های دکتر اسد الله شعور ادیب ، شاعر ، نویسنده، و پژوهز گر نامور کشور ما مستفید شده ام. اوقات فراغتم را اکثرا در نقاشی و شنیدن موسیقی مصروف میمانم و درین اواخر یکی دو وبلاگ تنظیم داده ام که برایم بسیار دلچسپ بوده و زیاده تر اوقات به خود مشغولم نگه میدارند.

- اولین جرعه های شعری در شما چگونه بوجود آمد؟

- از ازل ، از بدو تولد شاید این احساس در سرشت من بوده و این استعداد با من زاده شده ودرطول دوام زندگی با من نشوونما کرده است اما اولین جرعه هایشرا زمانیکه پدرم الحاج محمدغوث واصل ، که خود مرد ادیب وشاعر هستند، سروده هایشانرا به من میدادند تا با صدای بلند بخوانم و خود بدقت گوش فرا میدادند تا اشتباهات ویا کمبودیهای احتمالی وثقلت های حروف در اشعار خودرا اصلاح کنند، بدون آنکه متوجه شوند که دخترشان بسرودن شعرعلاقه آتشین داردواین عمل شان درواقع تشویقهای ناآگاهانه ای بودکه بنوعی بمن شیوه گفتن ونوشتن شعر را آموخته و این اولین جرعه ها رادر من برانگیخته است .

- اولین شعری که سرودید آیا آنرا بخاطر دارید؟

- با تاسف نه ! فقط همینقدر به یاد دارم که شعرم دارای شش یا هفت مصراع بود که از جانب استاد دری ما به نحو مشوقانه استقبال شد و به اساس تشویق استاد بزرگوارما و پدر مهربانم در مجله شوخک به نشر رسید.

- شما در جستجوی چه چیزی هستید در شعر ؟

- زیاده تر در جستجوی تبارز و بیان ارتباطات درونی انسان با جهان بیرون و رسانیدن آواز ها و فریاد هائی بیصدای درونی از زبان احساس در قالب شعر.

- به نظر شما شعر باید پیام خاصی داشته باشد ؟

- خیر! تمام اشعار ضرور نیست که باید پیام خاص داشته باشد الا اشعار ارادی که در یک مؤعد و زمان خاص سروده میشود مثلا روز جشن آزادی ویا روز مادر روز عید... و غیره

اما هر شعر بیان احساس شاعر است و حتماً پیامی را به خواننده شعر میرساند فقط حتمی نیست که پیام شعر همیشه یک مخاطب خاص داشته باشد . هست شعر جدا از سه جزء ذیل بوده نمی تواند 1- احساس 2- اندیشه 3- الفاظ (واژه) که این سه جزء اساسات یک پیام را هم تشکیل میدهد. چیزیکه بسیار جالب است اینست که بعضی اوقات یک شعر میتواند به افراد مختلف پیام های مختلف را برساند و این وابستگی دارد به ترتیب ، ترکیب و فورم واژه ها و بر داشت هر خواننده شعر از محتوای شعر .

اما برای بهتر دانستن پیام شعر ، خواننده شعر را دانستن روش شعری شاعر وسواد وآگاهی از تخنیک و سبک شعر بسیار حتمیست.

- می گویند: " ارزش یک شعر هنری در آن است که خواننده خود تفکر نماید و از مسیر اندیشه خویش راهی بسوی محتوا و پیام شعر باز نماید.که کاربرد استعاره ها ، سمبولها ، تشبیهات ، و ترکیبات بدیع موجب اساسی آن به شمار می آید ". آیا شما به همین شیوه شعر می سرآید و یا کار شما شکلی دیگری است ؟

- به نظر من شعر به اساس ایجاد یک الهام در ذهن شاعر زاده شده با هجا ها و واژه ها نشو و نما میکند و با احساس تکمیل میشود. شاعر خود خالق شعر است، جا بجا کردن تشبیهات و خیال پردازی هائی شاعر فقط به زیبایی شعر می افزاید و هر قدر شاعر با استعداد و با تعلم باشد در عرصه تخنیک شعر و تمرین زیاد داشته باشد به همان اندازه شعر هنر مندانه تر و پخته تر پیریزی میگردد و من خود یکی از پیروان این شیوه هستم.

- شما در سرایش شعر به چه چیزی بیشتر توجه دارید " به اندیشه ، تخیل ، عاطفه ، تصویرپردازی ، شکل ، پیام ، زبان ، ترکیبات تازه، واژه ها و یا چیز های دیگر؟

- برای من در سرایش شعر مهمتر از همه اندیشه و پیام شعر است و در قدم دوم ترکیب واژه ها و تشبیهات است . اما تصویر پردازی را در شعر زیاد دوست دارم زیرا با این روش میتوانم پیام شعرم را بهتر و سهل تر به دوستدارن شعرم برسانم .

- برای بیان یک شعر چه حالاتی باید رخ دهد تا اشعار به ذهن جاری شود؟

- برای هست و سرودن شعر حالت نی بلکه الهام و اندیشه بسیار مهم و حتی حتمیست، اما برای جاری شدن شعر در ذهن شاعر ، اگر من از تجربه خود بگویم تمرکز فکری و فضائی آرام و آزاد رول بسا مهمی را میتواند بازی کند. گاهی هم میتواند در بعضی حالات شادمانی و بر عکس آن در ذهن شاعر اندیشه ایجاد شود که باعث خلق شعر در ذهن شاعر در همان حالت گردد. اما گاه گاهی جانی افسوس درین است که الهام شعر از استفاده پیرنگهای شعری، آهنگ و ترتیب کلمات، همنائی معانی الفاظ و خود انتخاب واژه ها و جا بجا ساختن هجا در تکامل قافیه همچنان نگرش های و خوانش های مجدد و مکرر شاعر برای بهبود کمیت از کیفیت شعر کاسته حتی در پیام شعر اثر گذار میباشد. تا حدی که شعر تأندی را میتواند به شعر مترددی مبدل سازد.

- شما هر موقع که اراده کنید می توانید شعر بگوید یا اینکه باید در یک زمان و حالت خاصی قرار بگیرید؟

- فرق میکند ، سرایش شعر دو نوع است یکی شعر ارادی که شاعر به اساس یک درخواست و یا به مناسبت چیزی ویا برای کسی و یا در یک موعده معینه پایه شعر بگوید که قبلاً هم از آن یاد کردم و یکی شعر طبیعی که به شکل غیر مترقبه برای شاعر الهامی میشود و شعر در ذهن شاعر جاری میگردد. طبعاً یک شاعر اگر از استعداد بسیار خوب بر خوردار باشد و تمرین بسیار زیاد داشته باشد به هر دو شکل ارادی و طبیعی میتواند به صراحت شعر بسراید فقط فرق عمده که درین دو نوع سرایش به وضاحت میتوانیم ببینیم (موجودیت و عدم موجودیت احساس) شاعر در شعر است. بدین معنی که واژه ها را در شعر اداری ذهن و فکر شاعر انتخاب کرده به اراده شاعر جا بجا میکند و از آن یک فرد ویا یک بیت می سازد ، اما در نوع طبیعی واژه ها و ترتیب آن تر کیب واژه ها همه دست احساس شاعر است و نود در صد به شکل خود بخودی داخل فورم شده ایجاد بیت ویا فرد میکند.

- آیا برای پرورش ذوق شاعر تکنیک و احساسات کافی است و یا شما چیزی های دیگری بر آن علاوه می کنید؟

- به ارتباط پرورش ذوق شاعر دید هر کس فرق میکند و این به نظر من وابسته به طریق آموزشی ویا یاد گیری شاعر میشود به این معنی که هر انسان روش خاص آموزش را نظر به طرز پرورش وگرفت ذهنی خویش برایش انتخاب میکند مثلاً کسی از کار های عملی زود تر می آموزد نسبت به نظری و برعکس آن.

اما در مجموع برای پرورش ذوق شاعر علاوه بر تکنیک و احساس ، مطالعات متداوم آثار شعرائی پیشینه و شعرای معاصر ، آگاهی کافی از روش و تخنیک اشعار کلاسیک و نو، پشتکار و مطالعه نقد اشعار توسط صاحب نظران مختلفه (چه در گذشته و چه در حال) بسیار مهم است و تمرین..... تمرین و باز هم تمرین.

- آیا موجودیت خط قرمز که مجال بیان بعضی اندیشه های انسانی را از آدمهای جامعه ما سلب نموده ، بر کار و پرداختهای شعری شما هم اثر داشته و یا دارد؟

- ما انسان های آزاد هستیم، آزاد آفریده شده ایم و آزادی فکر و اندیشه و آزادی بیان حق مسلم هر کدام ماست و اگر باور ما درین طریق فکر ثابت و پا بر جا باشد هیچ نوع خطی با هیچ نوع رنگی در آن اثر انداز شده نمی تواند.

- آیا شما به عنوان شاعر گاهی مجبور به خود سانسوری شده اید اگر شده اید علت ان چی بوده؟

- قدامت شعری من آنقدر زیاد نیست ، اما درین شرایط رقت باریکه از سه دهه به این طرف کشور نازنین ما را در ژرفترین گودال بدبختی کشانده نتنها شعرا بلکه هر فرد افغان مجبور است به خاطر حفظ امنیتش خود سانسوری کند. اما از لطف و مرحمت خداوند بنده تا فعلاً خودم را تحت کدام فشار و یا مجبوریت خاصی احساس نکرده ام که مجبور به خود سانسوری شوم.

- گزینش خیال شما در سرایش شعر بیشتر بطرف شعر آزاد نیمایی است و یا فقط قالب های کلاسیک شعر را می پذیرید و چرا؟

- من شعر کلاسیک و غزل را زیاد تر می‌پذیرم ، و هم از شعر کلاسیک شروع کرده ام اما اشعار نیمائی و سپید هم دارم .تقریبی سیصد اشعارم را اشعار نیمائی تشکیل میدهد.

- در بین شعراء گذشته و معاصر کشور ما کدامین آنها بهترین الگو در سرایش شعر برای شما بوده و یا می‌باشد؟

- من همه ئی شعرا را دوست دارم حدالامکان میکوشم کتاب اشعار هر شاعر را اقلأً یکبار مرور کنم ، آثار مولانای بلخ، بیدل بزرگ ، حافظ شیرازی و سعدی شیرین سخن را از طفولیت تحت نظر پدر بزرگوام مطالعه کرده ام. همیشه با شوق و علاقه خاصی مشکل ترین ترکیبات شعری شان را مورد تحلیل و تجزیه قرار داده ام و از بزرگان و صاحب نظران طلب کمک کرده ام تا با فهم و درک قاصر خود محتوای شعر را در ذهنم روشن ساخته ام، اما همیشه متوجه میشوم که سبک و روش بیدل ، بزرگ مرا بطرفش زیاده تر میکشاند .فقط با تفاوت اینکه من زیادتیر کوشش میکنم الفاظ و واژه های مروج و زود فهم را در اشعارم استفاده کنم که طبعاً هنوز سالهای سال ضرورت دارم که بتوانم مقام قطره را درین بحر بیکران حاصل کنم.

- برای چی شعر می‌سرایید ؟

- شعر برای من مفهوم قدسیت دارد، گاه گاهی هم اتفاق میافتد که آنقدر در اشعارم (خاصتاً هنگام سرایش شعر) غرق میشوم که شکل عبادت می‌گیرد و چون بیحد ازین حالت دست داده لذت میبرم کوشش میکنم برای آرامش خاطر و یک فضائی پر از لذت و لطف شعر بسرایم.

دلیل دیگر گرایش به سرایش شعر در من، تصویر احساس درونی من و بیان درد و غم و شادی خود و همنوعانم با اداء الفاظ در قالب شعر است

- اگر قرار باشد روزی دیگر شعر نه سرآید چه خواهد کرد؟

- من هر روز شعر نمی‌گویم اگر مقصد تان از کدام زمانی باشد در تصورم نمی‌گنجد که گاهی بتوانم از گفتن شعر کناره گیرم اما من در پهلوی سرودن شعر بعضی اوقات خودم را در نقاشی و موسیقی مصروف میسازم. همچنان کتابی زیر دست دارم به ارتباط زن و استفاده سوء از زن در شرق و غرب ، که مطالعات و آمادگی برای آن هم مرا به خود مصروف نگهمیدارد.

- به نظر شما شعر چی جایگاه در جامعه ما دارد؟

- تا جائیکه من شنیده ام و بیاد دارم بزرگان ما اکثراً سواد را از شعر آموخته اند نه تحت نظر یک استاد ماهر مکتب بلکه زیر نظر پدر کلانشان یا کاکایشان و یا یکی دیگر از بزرگان قوم . حتی که از نوشتن هیچ چیزی نماندند اما کتاب فال حافظ یا پنج کتاب و یا پند و اندرز یا هزار و یک شب را با فصاحت خاص میخواندند. حتی خانمها یک کلمه را هم در مدرسه نه آموخته بودند بین هم مشاعره ها میکردند. لهذا به وضاحت میبینیم که شعر در جامعه ما قدامت تاریخی دارد و رول بسا عمده در سواد نسبی مردم ما.

- مضامین اشعار شما بیشتر در چه زمینه های است ؟

- اشعار من زیاده تر از عشق حقیقی آمیخته با نور عرفان صحبت میکند، اما اشعاری هم دارم که عشق انسان به طبیعت و تعلقات و ارتباطات نفسانی انسان و جامعه را می‌نمایاند.

- تاثیر گذاری شعر بر رشد ادبیات و زبان ، نظر شما در این زمینه چیست ؟

- شعر جز ادبیات است حتی می‌توان گفت که شعر یکی از اساسات ادبیات است، با تفاوت اینکه ابیات شعر و ترکیب واژه ها را عمداً زبان ادبیات تخیلی میدانند در سطح مافوق، و زبان رسمی آموزشی گفتگو رادر کتب ادبیات اوسط و زبان مکالمه عام را در سطح تحتانی و نخستین جهان کلمات و زبان و ادبیات قرار داده اند. روی این ملحوظ تعلم شعر به وجه تدریسی و تعلیمی می‌تواند اثرات ژرف روشنگری و آموزشی در تنویر افکار جامعه و رشد ونموی ادبیات داشته باشد.

- اگر بخواهید به عنوان شاعر تعریفی از شعر ارایه بدارید به نظر شما شعر یعنی چی؟

- شعر از دیدگاه من زبان احساس درونی شاعر است، تبلور جلوه های گوناگون عواطف و احساسات انسانی در ارتباط با عشق، زندگی، مرگ و مسایل دربرگیرنده این عوامل از ازل تا ابد و هزاران رمز و راز دیگر.

شعر زبان احساسیست که در والاترین سطح روی کاغذ می نشیند و با تصویر ی از کلمات مبین پیام شاعر میشود

- نظر شما در باره شعر امروز کشور ما در کل چیست ؟

- تا جائیکه درک قاصر من مجاز میداند ، گفته می توانم که در اوایل اشعار زیاده تر تخیلی بوده و متمرکز و متمایل به طبیعت و باغ و شاخ و بوستان و گلستان و قمری و بلبل بوده است. آهسته آهسته مسیر سرایش شعر تغییر جهت داده و با افکار و اندیشه های عرفانی آمیخته و عشق حق را با تشبیهات و استعارات تخیلی در قالب الفاظ در آورده و بلاخره طی گزشت ادوار متداول تاریخی تمایل شعرا نرم و آرام به سوی مسائل روز گرایش یافته که عوامل درد و غم و خوشی واقعات حال زمان را در بر داشته است یعنی سبک شعر از قال مبدل به حال گردیده .

اما امروز دیگر شاعر میتواند برای هر چیزی که بخواهد و در هر حالت و زمانی که بخواهد و به هر سطح ادبی که بخواهد شعر می سراید که بد بختانه و متأسفانه اکثر اشعار امروزی روی احساسات مؤقتی و عجولانه سروده میشود بدون در نظر داشت تکنیک های شعری مثل وزن و قافیه در مصراع شعر و یا یک اندیشه ثابت و پر محتوا که ژرفای احساسات درونی و روانی را در آن به مشکل می توان دریافت.

- اگر روزی کسی بگوید که متقدمان شعر همه معنایی موجود را گفته اند و ما دیگر حرفی برای گفتن نداریم پاسخ شما در زمینه چیست ؟

- نمیدانم هدف شما از معنایی موجود چیست ؟ اما اگر مقصد شما موجود جهانیست که خلاق کائنات در هست آن به ما منت گذاشته است! باید عرض کنم که اگر انسان ملبارد ها سال دیگر هم با تمام قدرت فکری و عقلی اش درین جهان زیست داشته باشد و پژوهش کرده بخواهد معنای حقیقی اصل کائنات و خلاقه موجود را بداند و بیان کند ... هنوز آغاز نکرده است و متقدمان ما هم انسان بوده اند که درک و بیان معنایی موجود برایشان ناممکن بوده است، زیرا قدرت فکری ما صرف وجود حقیقت را می شناسد ولی موجودیت آنرا نمی شناسند. پس معنایی موجود تا الحال طوریکه شاید و باید اصلاً گفته نشده.

- آیا شما دیوان اشعار دارید ؟

- هضم اسم دیوان برای من بسیار ثقیل است که شاید هیچگاهی نتوانم داشته باشم اما دو مجموعه شعری آماده چاپ دارم که انشاءالله به زودی بدسترس عزیزان قرار خواهد گرفت.

- یکی از خاطرات خوبتان را در عرصه شعر و شاعری بگویید ؟

- بهترین و فراموش ناشدنی ترین خاطره ام نشر اولین شعرم در مجله شوخک که یک مجله اطفال بود میباشد .

- شما به غیر از برنامه های فرهنگی تان شغل دیگری هم دارید ؟

- بلی ! علاوه بر همسر بودن وظیفه مقدس مادری ، به صفت کدر نرس در یکی از شفا خانه های شهر ما ایفائی وظیفه میکنم و در پهلوی آن عضو فعال انجمن زنان روشن هستم که به شکل افتخاری همکاری می کنم. همچنان از اگست 2009 به این طرف به صفت صفحه آرا و مهتمم ، هیات تحریر و همکار قلمی مجله بانو با محترم غوث الدین میر که صاحب امتیاز فصلنامه بانو در اتریش هستند همکاری میکنم البته این هم به شکل افتخاری.

- شما از مجله بانو نام بردید میتوانید کمی بیشتر درین باره صحبت کنید؟

- چرا نی ! مجله بانو زیر نام فصلنامه بانو یک نشریه بیطرف بوده ، وابسته به هیچ جهتی نمی باشد هر سه ماه یکبار در شهر وین اتریش به چاپ و نشر میشود، در سراسر اروپا مشترکین دارد. که علاقه مندان میتوانند با پرداخت 25 ایورو حق الاشتراک سالانه

این فصلنامه پر بار را بدست آورند و آدرس پرداخت پول و معلومات در باره این نشریه دلچسپ را میتوانند از سایت کانون فرهنگ اتریش بدست آورند.

- یک تعداد از سروده ها بر دل سرآینده ء آن جایگاه خاصی دارد اگر ممکن باشد همان سروده های تآنرا به عنوان نمونه ء از اشعار تان در این جا بنوسید ؟

- این هم چند سروده ء از سروده هایم .

زلال آرا

چقدر شوم ز خود گم که شوم ز خویش پیدا

چقدر دو دیده بندم که شوم ز دیده بینا

منم آن سلول بیرنگ، جهان رنگ هستی

چقدر روم ز رنگم که زرنگ گردم احیاء

مه روشن سما گشته حجاب شمس هستی

چقدر حجاب باید که نهان کنم هویدا

به نظر نمیرسم من ز بلندی ئی خودی ها

چقدر ز چشم افتم که شوم به چشم پیدا

رخ روشنم چه مستور غبار شیشه «واهب»

چقدر غبار باید که شوم زلال آرا

صالحه وهاب واصل

29-اگست 2009 هالند

برقصم

مجنون صفت اندر هوست یار برقصم

دیوانه از آن لذت دیدار برقصم

ده جرعه از جام لبت ای مه کنعان

کز هوش روم بیخود و خُمار برقصم

در بزم حضور تو چو پروانه عاشق

گرد شمع رخسار تو دلدار برقصم
ای رشک مسیحا نفس تازه بمن ده
کز ذوق تمنائی تو بسـیـار برقصم
از صومعه و مسجد و از خانقه و دیر
آیم برون و بر سر بازار برقصم
گرد حرم کعبه حسن تو به حسرت
با دیده تر نیمه شب تار برقصم
«واهب» بنشین تا که به معراج وصال
از شوق دگر بار و دگر بار برقصم
صالحه وهاب واصل

02-دیسمبر-2008

فنلو---هالند

خانم صالحه وهاب واصل ، از اینکه به پرسشهایم پاسخ گفتید از شما یک دنیا تشکر .
برای آشنائی بیشتر با کار های ادبی و هنری خانم صالحه وهاب واصل ، لطفاً روی لینک ذیل کلیک نماید .

<http://waheb.persianblog.ir/>